

آموزش قرآن و دستمزد آن در آینه قرآن

مرتضی رحیمی*^۱، محمد بنیانی^۲

۱. استادیار بخش علوم قرآن و فقه دانشکده الهیات دانشگاه شیراز

۲. استادیار بخش فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۱)

چکیده

خداوند بر اساس آیات قرآن، اولین معلم قرآن است. پیامبر ﷺ با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون به آموزش قرآن اقدام و آموزش قرآن به دیگران به‌ویژه فرزندان را توصیه کرده‌اند. مسئله جواز اخذ اجرت یا عدم اخذ اجرت در ازای آموزش قرآن، سبب ایجاد اختلاف‌هایی میان عالمان اسلامی شده است، به‌گونه‌ای که هر گروه با توجه به برخی آیات قرآن سعی در اثبات نظر خویش داشته‌اند. در این نوشتار آیات دال بر نهی از اخذ اجرت و همچنین آیات دال بر جواز اخذ اجرت آمده و تفاسیر هر دو گروه از این آیات، نقد و بررسی شده است و در نهایت به روایات و جمع‌بندی آنها در این زمینه پرداخته‌ایم. برخی از مذاهب فقهی با اشاره به آنکه مسلمانان کنونی ایمان قوی مسلمانان قرون اولیه را ندارند و عدم جواز اخذ اجرت بر آموزش قرآن و امور دینی، موجب تعطیل احکام خواهد شد، از جواز اخذ اجرت در برابر آموزش قرآن سخن گفته‌اند. این نگرش نیز به‌نوعی در رواج قرآن و آموزش آن تأثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی

آموزش، دستمزد، قرآن، معلم قرآن، هدیه.

طرح مسئله

آموزش دادن قرآن در متون اسلامی از اهمیت بسزایی برخوردار است، به گونه‌ای که برخی از دانشمندان اسلامی از وجوب کفایی آن سخن گفته‌اند و تصریح کرده‌اند که هر کس چیزی از قرآن به دیگری بیاموزد، به انجام دادن واجبی اقدام کرده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳: ۹۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۵۶). از طرفی بزرگ‌ترین نعمت خداوند دانسته شده و بر اساس آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (الضحی: ۱۱) از پیامبر ﷺ خواسته شده که آموزش و تعلیم قرآن را به‌عنوان یکی از مصادیق نعمت خداوند به یاد آورد (النسفی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۵). چنانکه خواهیم دید بر اساس آیه «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن: ۲) خداوند اولین معلم و آموزش‌دهنده قرآن است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۵۶).

پیامبر ﷺ به‌عنوان نخستین معلم قرآن بعد از خداوند، آیات الهی را بر مردم می‌خوانده است و مؤمنان به تلاوت ایشان گوش جان می‌داده‌اند، حضرت در همه جهات، از جمله از جنبه «تعلیم قرآن» اسوه حسنه بودند و در زمینه تعلیم کتاب و حکمت روش حکیمانه‌ای داشتند و پس از پیامبر ﷺ ائمه معصومین علیهم‌السلام به‌طور کلی شیوه زندگی کردن با قرآن را تعلیم می‌دادند و قرآن را به‌عنوان بخشی از زندگی یا متن زندگی اهل آن مطرح می‌کردند، به‌طوری که در زندگی آنان، پنهان یا آشکار، حضوری همیشگی داشته است.

در آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲) در میان وظایف سه‌گانه پیامبر ﷺ - که برای هدایت امت برشمرده شده‌اند- تلاوت جایگاه نخست را داراست، در روایات نیز فراوان از اهمیت آموزش دادن و آموزش گرفتن قرآن سخن به میان آمده است، چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «خیرکم من تعلّم القرآن و علّمه» (ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۵۲۱) بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و آن را به دیگران آموزش دهد.

با توجه به آموزش قرآن بر اساس روایات فوق و نظایر آنها و باور به آن در نزد مسلمانان، مشهور است که ابو عبدالرحمن سلمی از دوران خلافت عثمان تا امارت حجاج، به مدت چهل سال به آموزش قرآن اشتغال داشته و انگیزه وی برای این مدت آموزش قرآن، حدیث «خیرکم من تعلم القرآن و علمه» منقول از پیامبر ﷺ بوده و از همین روی می‌گفته که این سخن مرا در جایم (برای آموزش قرآن) نشانده است (البخاری، ۱۴۰۱، ج ۶: ۱۰۸؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۴۶).

دانشمندان اسلامی به گونه‌های مختلف از اهمیت آموزش قرآن به کودکان سخن گفته‌اند، چنانکه ابن خلدون در کتابش ضمن اختصاص دادن بابی به آموزش قرآن به کودکان، از آن به عنوان شعار دین تعبیر کرده و آن را اساس تعلیم دانسته و تصریح کرده که در همه شهرهای اسلامی همواره مورد توجه بوده است (ابن خلدون، بی‌تا، ج ۱: ۵۳۷).
برخی از آیات قرآن برای جواز آموزش قرآن به کفار، به امید هدایت آنها استفاده شده‌اند که از آن جمله می‌توان به آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹) اشاره کرد. منظور از مس، اعتقاد و منظور از «مطهرون» معتقدان به توحید و مؤمنان هستند (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۱۶۸؛ استرآبادی، بی‌تا، ج ۱: ۶۱).

برای عدم جواز اخذ اجرت بر تعلیم و آموزش قرآن، به برخی از آیات قرآن استناد کرده‌اند که آنها را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که تحقیق مستقلی پیرامون آموزش قرآن از زبان قرآن یافت نشد، اما در منابع تفسیری و نیز منابع فقهی در این زمینه اشارات و نکاتی به چشم می‌خورند، از این رو تحقیق حاضر به این امر اختصاص یافته و به پرسش‌هایی پاسخ داده است، مانند: «آیا قرآن از آموزش خود سخن گفته است؟»، «در فرض مثبت بودن پاسخ، داوری قرآن درباره آموزش خود چیست؟»، «صور گوناگون آموزش قرآن در قرآن چیست؟»، «آموزش قرآن باید چگونه باشد؟» و «آیا جایز است که در ازای آموزش قرآن اجرتی اخذ شود یا خیر؟».

۱. گونه‌های مختلف آموزش و تعلیم قرآن

در قرآن گذشته از آنکه بارها با اشاره به نام‌ها و صفات قرآن و ... به شکل‌های گوناگون راجع به قرآن و اهمیت آن سخن گفته شده، به صور گوناگون از آموزش و تعلیم قرآن سخن به میان آمده و به آن توصیه و سفارش شده است. آیات مرتبط با آموزش قرآن را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) آیاتی که خداوند را اولین معلم و آموزش‌دهنده قرآن دانسته‌اند

آیه اول: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن: ۱ - ۲)؛ خداوند رحمان قرآن را تعلیم فرمود. در این آیات ابتدا از آموزش قرآن توسط خداوند سخن گفته شده و در آیات بعد «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۴ و ۵) درباره خلقت انسان و تعلیم و آموزش بیان به وی سخن به میان آمده است.

تقدیم آموزش قرآن بر آفرینش انسان و آموزش بیان به وی، نشانگر اهمیت آموزش قرآن است، زیرا قرآن به دلیل آنکه متضمن صراط مستقیم و بیان راه‌های سعادت است، بزرگ‌ترین نعمت محسوب می‌شود. در آیه «علم القرآن» مفعول اول حذف شده، یعنی در اصل «علم الانسان القرآن» یا «علم الانس و الجن القرآن» که با توجه به تکرار مخاطب قرار گرفتن جن و انس در این سوره، احتمال دوم مقبول‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۹۲). برخی از مفسران نیز مفعول اول را رسول خدا ﷺ یا جبرئیل دانسته‌اند (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۵۳۶). بر این اساس معنای آیه آن خواهد بود که خداوند قرآن را به محمد یا جبرئیل آموزش داد. برخی از مفسران از احتمالی ضعیف و ناپذیرفتنی سخن گفته‌اند که بر اساس آن، علم به معنای علامت قرارداد است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۷۵). بر اساس این احتمال که آیه را از موضوع تحقیق حاضر دور می‌کند، معنای آیه چنین خواهد بود که خداوند قرآن را علامت و نشانه نبوت قرار داد، در این احتمال باید به حذف مفعول دوم باور پیدا کنیم، نه حذف مفعول اول. احتمال دیگری «علم» را به معنای یسر یعنی «آسان

نمود» می‌داند (الجوزی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۰). بر اساس این احتمال منظور از جمله یادشده آن است که خداوند قرآن را برای یادگیری و حفظ آسان کرد. بر فرض پذیرش این احتمال، فعل علم یک مفعولی خواهد بود. عرفا نیز از احتمالی سخن گفته‌اند که بر اساس آن، منظور از جمله «علم القرآن» آموزش استعداد کامل انسانی موسوم به عقل قرآنی است که جامع همه اشیا و اوصاف و حقایق و اوصاف و احکام آنها و موارد دیگر است (ابن العربی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۰۱).

آیه دوم: «سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى» (الاعلی: ۶)؛ ما به‌زودی بر تو قرائت می‌کنیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.

یادگیری قرآن توسط پیامبر ﷺ با نزول قرآن آغاز شده است، لذا وحی الهی و نزول قرآن - که عاملی در انتقال قرآن از لوح محفوظ بر قلب پیامبر ﷺ است - نوعی آموزش شمرده می‌شود، از این رو آیاتی از قرآن کریم که به مسئله نزول قرآن کریم پرداخته‌اند، تصویری از آموزش قرآن ارائه می‌دهند که برای ملموس کردن پدیده وحی، این صحنه آموزشی، بسیار شبیه به صحنه‌های آموزشی بشری ارائه شده است. این آیات که به مسئله نزول قرآن پرداخته‌اند، شیوه آموزش سخن خدا را توسط اولین معلم آن (که خداوند است) بر اولین آموزنده آن بیان کرده‌اند. از جمله آیات مورد نظر که در آن به نوعی خداوند آموزش‌دهنده تلقی شده، آیه «سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى» است. شاهد مدعا آنکه برخی از مفسران، کلمه «سُنْفِرُكَ» را به صورت «سنعلمک» یعنی به‌زودی به تو آموزش خواهیم داد، معنا کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۶۳۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۶۱۴). از سویی سخن پیامبر ﷺ که: «خیرکم من قرأ القرآن و اقرأه» (المتقی الهندی، ۱۴۰۹: ۵۱۵) نیز به نوعی استفاده مفهوم آموزش از آیه مورد بحث را تأیید می‌کند، زیرا اقرار معنای آموزش دادن را هم می‌دهد. همچنین برخی از دانشمندان علوم قرآنی اشاره کرده‌اند که پیامبر ﷺ برای آموزش قرآن به افرادی که از جامعه مسلمان دور بوده‌اند، کسانی را می‌فرستاد که برای ایشان قرآن را اقرار کنند و با کمک وسیله شنیداری قرآن را

آموزش دهند، چنانکه مصعب بن عمیر و ابن ام‌مکتوم را، قبل از هجرت به مدینه و معاذبن جبل را نیز پس از هجرت برای اقرار آیات به مکه فرستادند (الزرقانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۱۸).
 آیه سوم: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (آل عمران: ۱۵۸)؛ خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت تا بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را از آرایش و نقص پاک گرداند و احکام شریعت و حقایق حکمت را به آنان بیاموزد.

در این آیه آموزش قرآن کار خداوند دانسته شده و از سویی تعلیم قرآن با تلاوت آن متفاوت است و تفسیر و تأویل و علم به بطون آن را شامل می‌شود، آموزش با این مفهوم گسترده کار اهل بیت علیهم‌السلام است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۰). به تعبیری دیگر تعلیم به معنای تفهیم و حصول علم برای متعلم و القای اسباب علم است (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۶۳۷، رهنما، ۱۳۴۶، ج ۴: ۲۳۱) از همین روی انسان‌ها، از جمله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سبب تعلیم بوده و معلم واقعی خداوند است.

ب) چگونگی تعلیم و آموزش در قرآن

در قرآن علاوه بر تشویق به آموزش قرآن و نعمت دانستن آن و اشاره به اینکه خداوند اولین معلم قرآن است به چگونگی تعلیم و آموزش آن نیز اشاره شده است، از جمله آنها می‌توان به آیه «سنقرئک فلا تنسی» (اعلی: ۶) اشاره کرد، زیرا بر اساس آیه مزبور، ابتدا جبرئیل علیه‌السلام بارها قرآن را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خوانده تا آنکه ایشان آن را حفظ کرده‌اند، در مرتبه بعد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای پذیرش و حفظ کل قرآن آمادگی یافته‌اند و در مرحله سوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مداومت و مواظبت بر قرائت قرآن توصیه شده است (نعمانی دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۸۰).

بدیهی است که بر اساس آیه مزبور، گوش دادن مکرر به آیات قرآن و به یاد سپردن آیات و مفاهیم آنها و تکرار در تلاوت آیات قرآن در آموزش قرآن اهمیت بسزا دارد.

آیا مورد اشاره همچین تلاش و هزینه کردن برای آموزش قرآن را تشویق کرده است، چنانکه زمخشری گفته است: «آیه یادشده، مانند سخن کسی است که گفته: عَلِمْتُ فَلَانًا الْاَدَبُ (به فلانی ادب آموختم) یعنی وی را وادار به ادب نموده و مال خودم را برای آن هزینه نمودم» (زمخشری، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۳۳۸).

علاوه بر تشویق به آموزش قرآن و قرائت آن، نوع خاصی از قرائت قرآن، یعنی قرائت ترتیل تشویق و توصیه شده، آنجا که خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزمّل: ۱ و ۲) زیرا منظور از ترتیل، خواندن قرآن با تأنی و آرامی و با رعایت نکات تجویدی و با صدای حزین و زیباست (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۴ و ۱۹۵). از سویی توصیه به شب‌زنده‌داری و خواندن قرآن در شب نشانگر لزوم تمرکز حواس در هنگام قرائت قرآن است.

از اینها گذشته معلم و آموزش‌دهنده و قاری قرآن علاوه بر داشتن اخلاق حمیده، خوشرویی، صبر، حلم، دوری از ریا و ... باید ویژگی‌هایی را داشته باشند، چنانکه پیامبر ﷺ در قرائت قرآن و آموزش آن به مردم اوصاف و ویژگی‌های ذیل را دارا بوده‌اند:

۱. صوت نیکو: چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «ان رسول الله كان احسن الناس صوتاً بالقرآن» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۸۴).

۲. وضوح قرائت: قرائت پیامبر ﷺ خوش‌صدایی، وضوح تام و تفکیک کامل حروف و آیه‌ها را با هم داشته است، چنانکه از عقبه بن عامر نقل شده است که با رسول خدا ﷺ قدم می‌زدیم، حضرت فرمودند: یا عقبه قل، عرض کردم چه بگویم؟ حضرت ساکت شدند و سپس فرمودند: عقبه بگو، عرض کردم، چه بگویم ای پیامبر خدا؟: «خدایا سخن حضرت را به من بازگردان» فرمود: ای عقبه بگو، گفتم چه بگویم؟ فرمود: قل اعوذ برب الفلق ... من آن را خواندم تا به آخرش رسیدم، سپس فرمود: ای عقبه بگو، عرض کردم چه بگویم؟ فرمود: قل اعوذ برب الناس ... من نگاه آن را تا پایان خواندم. تکرار فعل امر «قل» و پاسخ‌های عقبه مبنی بر اینکه «چه بگویم» وی را سراپا گوش می‌سازد، تا به محض جریان

یافتن واژه‌ها بر لب‌های مبارک پیامبر ﷺ آن را یک‌باره فرا گیرد و به قلب خویش منتقل کند (النسائی، ۱۳۴۸، ج ۱۰: ۲۵۴ و ۲۵۵).

۳. رعایت وقوف: شناساندن مواضع وقف و تکیه بر رعایت آن، یکی دیگر از ارکان آموزش پیامبر ﷺ بوده است، چنانکه برخی گفته‌اند: «کنا نتعلم الوقوف کما نتعلم القرآن»؛ همان‌گونه که قرآن را فرامی‌گرفتیم، وقف‌ها را نیز می‌آموختیم. طبرسی در ذیل تفسیر سوره توحید گفته است: روایت شده که رسول خدا ﷺ در پایان هر آیه از این سوره وقف می‌فرمودند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۸۴۳).

۴. اقراء کوثری: منظور از این اقراء، اقربایی است که خیر کثیر به همراه آورد، نه ظاهری چشمگیر، این اقراء در مقابل اقراء تکاثری است - که پذیرفتنی نیست - چنانکه نقل شده است که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و از آن حضرت خواست که به وی قرآن بیاموزد. حضرت شروع به خواندن قرآن کرد تا به این سخن خدای متعال رسید که: «فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره» (زلزله: ۷ و ۸) مرد گفت: همین مرا کافی است، آنگاه برخاست و رفت. پیامبر فرمود: این مرد رفت، در حالی که فقیه گردیده بود (شهید ثانی عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۱).

ج) آیات دال بر جواز آموزش قرآن به کفار به امید هدایت ایشان

از جمله آیاتی که به این منظور به آنها استناد می‌شود، می‌توان به آیات: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتَابٍ مَّکْنُونٍ لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۷-۷۹) اشاره کرد.

در مفهوم کلمات «لایمسه» و «المطهرون» آزا و نظریات مختلفی وجود دارد: برخی منظور از مس را در کلمه نخست، مس حقیقی با اعضای بدن دانسته‌اند و برخی گفته‌اند معنای کلمه «لایمسه» آن است که نمی‌چشند طعم نفع و سود قرآن را مگر مطهرین. در خصوص کلمه «مطهرین» نیز برخی بر این باورند که به ملایکه و پیامبران (که از شرک و گناه دور هستند) اشاره دارد و گاهی منظور از آن، انسان‌هایی اراده شده است که از حدث پاکیزه

هستند و از این رو به لزوم وضو یا غسل برای مس نوشته قرآن حکم شده است (ابن عربی، بی تا، ج ۴: ۷۳۸؛ حقی برسوی، بی تا، ج ۹: ۳۳۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۱۸۱).
برخی منظور از مس را اعتقاد دانسته‌اند و گفته‌اند که منظور از مطهرین، معتقدان به توحید هستند و از همین روی به عدم جواز قرائت قرآن توسط کفار و غیرموحدان حکم کرده‌اند (قنوجی، بی تا: ۴۲۸)، به همین سبب از تعلیم قرآن به کافر نیز نهی شده است، مگر آنکه به امید هدایت کافر به اسلام، قرآن را به وی آموزش دهند (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۷۳).

۲. عدم اخذ اجرت بر تعلیم و آموزش قرآن

این آیات را می‌توان به دو دسته آیات دال بر جواز اخذ اجرت و آیات دال بر عدم جواز اخذ اجرت در ازای آموزش قرآن تقسیم و آنها را تجزیه و تحلیل کرد.

الف) آیات دال بر عدم جواز اخذ اجرت و دستمزد

نظر به اهمیت و قداست قرآن و با توجه به اعتقاد برخی از دانشمندان به وجوب کفایی آموزش آن و نظر به تصریح پاره‌ای روایات بر عدم مطلوبیت اخذ اجرت برای آموزش دادن قرآن، بسیاری از دانشمندان اعم از شیعه و اهل تسنن از کراهت یا حرمت اخذ اجرت بر آموزش و تعلیم قرآن سخن گفته‌اند، چنانکه علامه حلی گفته است: «اقرّب تحریم اخذ اجرت بر آموزش دادن قرآن است، زیرا قرآن از بزرگ‌ترین معجزاتی است که رواج دادن و نقل نمودن آن به صورت تواتر واجب است، لذا اخذ اجرت بر آن جایز نیست، اما گرفتن هدیه برای آموزش دادن قرآن جایز است» (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۷۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۳۷۶).

علامه حلی در آثار دیگرش به کراهت اخذ اجرت بر آموزش قرآن حکم کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۶۳۶). بسیاری از فقهای شیعه، از جمله ابن ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۲۳)، فاضل آبی (فاضل آبی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۴۴۶) و ... به کراهت

دریافت دستمزد در مقابل آموزش قرآن حکم داده‌اند. در عین حال قریب به اتفاق فقهای شیعه از جواز مهر قرار دادن آموزش قرآن سخن گفته‌اند. فقهای اهل سنت نیز در این خصوص داوری سختگیرانه‌ای دارند، چنانکه برخی همچون ابوحنیفه و زهری به دلیل آنکه آموزش قرآن عبادت بدنی است، به کراهت آن حکم کرده‌اند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۸۹) از همین روی است که علاوه بر پاره‌ای از روایات، به آیاتی برای عدم جواز اخذ اجرت در ازای آموزش قرآن استناد جسته‌اند. اعتقاد به عدم مطلوبیت دریافت اجرت در برابر آموزش قرآن و نیز سنت مهر قرار دادن آموزش قرآن که در قرون اولیه اسلام شدت بیشتری داشته، به‌نوعی از اسباب ترویج قرآن در بین مسلمانان بوده است. همان‌طور که فقهای حنفیه متأخر با استناد به آنکه مسلمانان کنونی اعتقاد محکم و ایمان استوار مسلمانان گذشته را ندارند و اعتقاد به لزوم مجانی بودن آموزش‌های دینی موجب تضعیف مبانی اسلام و قرآن می‌شود، به جواز اخذ دستمزد در مقابل آموزش‌های دینی اذعان کرده‌اند و به این صورت قول به جواز اخذ اجرت در مقابل آموزش‌های دینی و از جمله قرآن را، موجب رواج قرآن دانسته‌اند (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۲۸).

آیاتی که مورد استناد مخالفان جواز اخذ اجرت در مقابل آموزش قرآن قرار گرفته‌اند، مواردی هستند که از جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

۱. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (الشوری: ۲۰)؛ کسی که تنها بهره آخرت را می‌خواهد، به بهره‌اش می‌افزاییم و کسی که تنها بهره دنیا را می‌خواهد، تنها از دنیا به او می‌دهیم و دیگر در آخرت بهره‌ای ندارد. در جای دیگر آمده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْآخِرَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» (اسراء: ۱۸)؛ کسانی که تنها هدفشان همین زندگی زودگذر دنیای مادی باشد، ما آن مقدار را که بخواهیم به هر کس صلاح بدانیم، در همین زندگی زودگذر می‌دهیم سپس جهنم را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد، در حالی که مورد سرزنش و دوری از رحمت خداست.

برخی از دانشمندان اسلامی با استناد به این آیه به عدم جواز اخذ اجرت در مقابل آموزش قرآن حکم کرده‌اند، چنانکه جصاص گفته است: «از همین روی اصحاب ما گفته‌اند جایز نیست اجیر گرفتن برای انجام کارهای حج و نماز و آموزش قرآن و سایر اعمالی که شرط آنها انجامشان به قصد قربت است، زیرا به دلایل این آیات و مشابه آنها اخذ اجرت برای این نوع کارها آنها را از قربت بودن خارج می‌کند» (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۷۳).

۲. آیه: «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون؛ کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان ساختیم، کتمان می‌کنند خدا آنها را لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان آنها را لعن می‌نمایند» (البقره: ۱۵۹).

از دیدگاه برخی از دانشمندان اسلامی بر اساس این آیه که به آیه کتمان مشهور است، آموزش علوم دینی از جمله قرآن باید مجانی باشد و اخذ اجرت در برابر آن جایز نیست، زیرا آیه از لزوم اظهار علوم از جمله علم مربوط به قرآن و ترک کتمان آن سخن می‌گوید و افرادی که علوم، از جمله علم قرآن را اظهار نمی‌کنند، مورد لعنت قرار می‌دهد. ظاهر آیه از دیدگاه این گروه از دانشمندان از عدم جواز اخذ اجرت در مقابل اظهار علم و نیز کتمان آن سخن می‌گوید، از همین روی به بطلان اجاره در مورد آموزش قرآن و سایر علوم حکم کرده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۲۵).

آیه یادشده تنها آیه‌ای نیست که از کتمان علم نهی می‌کند، بلکه آیات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که با همان بیان سابق می‌توان به آنها استناد کرد، از جمله آیات: «الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم و ان فریقاً منهم لیکتُمون الحق و هم یعلمون؛ کسانی که کتب آسمانی به آنها داده‌ایم او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می‌شناسند (گرچه) برخی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند» (البقره: ۱۴۶)؛ «ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمناً قليلاً اولئک ما یأکلون فی بطونهم آلا النار و لایکلمهم الله یوم القیامه و لایزکیهم» (البقره: ۱۷۴)؛ کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از

کتاب نازل فرموده و آن را به بهای اندک می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند و خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را تزکیه نمی‌نماید» و «و اذا جاؤکم قالوا آمنا و قد دخلوا بالكفر و هم قد خرجوا به والله اعلم بما كانوا یکتُمون» (مائده: ۶۱)؛ و هنگامی که نزد شما می‌آیند، می‌گویند ایمان آورده‌ایم، اما با کفر وارد می‌شوند و با کفر خارج می‌گردند و خداوند از آنچه کتمان می‌کردند آگاه‌تر است».

۳. «و آمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ إِبَّأَىٰ فَاتَّقُونِ» (البقره: ۴۱)؛ و به آنچه نازل کرده‌ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتاب‌های شماست کاملاً مطابقت دارد، و نخستین کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید (به‌خاطر درآمد مختصری نشانه‌های قرآن و پیامبر اسلام را که در کتب شما موجود است، پنهان نکنید) و تنها از من (و مخالفت دستور من) بترسید (نه از مردم).

مشابه این مفهوم در آیه دیگری آمده است: «أَخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴)؛ (از داوری کردن بر طبق آیات الهی) از مردم نهراسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی‌کنند، کافرند».

برخی از مفسران با استفاده از این نوع آیات و روایاتی با همین مضمون، آموزش قرآن و علوم در مقابل دستمزد را مصداق فروش آیات به بهای اندک دانسته‌اند و از همین‌رو به عدم جواز آن حکم کرده‌اند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۸۹؛ خمینی، ۱۴۱۸: ۵۵۵). برخی از دانشمندان اسلامی با استناد به آیات مورد بحث، گفته‌اند که در تورات آمده که به‌طور مجانی تعلیم بده، همان‌طور که مجانی تعلیم داده شدی، حفظ همه قرآن نیز همین‌گونه است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۶۱). حنفی‌ها با استناد به این آیات به منع اجاره در خصوص آموزش قرآن حکم کرده‌اند (غرناطی کلبی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۸۲) در مقابل بیشتر دانشمندان اهل سنت، از جمله مالک‌بن انس، احمدبن حنبل، شافعی و ابو‌ثور به جواز آن حکم داده و

در این زمینه به احادیثی استناد کرده‌اند، از جمله آنکه برخی به رسول خدا عرض کردند که ما در مقابل آموزش قرآن دستمزد می‌گیریم، حضرت فرمودند: «ان خیر ما اخذتم علیه اجراً کتاب الله؛ شایسته و سزاوارترین چیزی که می‌توانید برای آن دستمزد بگیرید، کتاب خداوند است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۳۴-۳۳۶).

۴. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِلْسُّحْتِ» (مائده: ۴۲) آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می‌خورند.

از ابن عباس در تفسیر آیه مذکور نقل شده که منظور اجرت معلمانی است که در تعلیم قرآن شرط (اجرت) می‌کنند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۳۵). با توجه به تفسیر آیه مزبور، شرط گرفتن دستمزد در مقابل آموزش دادن قرآن از مصادیق سحت دانسته شده و از آن نهی شده است.

سحت در لغت به معنای هلاک و شدت است و کسب‌های پست و خبیث و مال حرام را سحت گویند و در مورد معنای سحت چند قول بیان شده است:

۱. منظور از سحت، حرام است، زیرا به دنبال آن عذاب شدید و استیصال و هلاک و بوار است.

۲. حرام، سحت نامیده می‌شود، زیرا برکت در آن نیست و گیرنده را به هلاک استیصال دچار می‌کند.

۳. حرام، سحت نامیده می‌شود، چون قبیحی است که در آن ننگ و عار است، مانند بهای سگ (غیر شکاری) و قیمت شراب که گرفتن آن مخالف مروت و مردانگی است.

و نیز گویند فلان مسحوت المعده است، وقتی که پرخوار باشد و سیر نشود و همچنین به معنای فساد هم آمده است و أسحت ماله، یعنی افسده و اذبه (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۹۰).

در روایات مصادیق زیادی برای سحت، همچون شراب، رشوه، هدیه کاهن، کار کردن در معصیت و موارد مشابه نقل شده و سحت در معنای عام خود شامل همه موارد است. ۵. «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الشعراء: ۱۰۹ و ۱۲۷)؛ ای قوم من! در دعوت خودم (هیچ چشمداشتی از شما ندارم)، هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌خواهم، تنها اجر و پاداش من بر پروردگار عالمیان است.

به این مضمون آیات چندی در قرآن دیده می‌شود که در همه آنها پیامبران به قوم خویش متذکر شده‌اند که در مقابل رسالت، تقاضای دستمزد ندارند و دستمزد ایشان بر عهده خداوند است. برخی از دانشمندان اسلامی با استناد به این نوع آیات، به عدم جواز اخذ دستمزد در مقابل آموزش‌های دینی از جمله قرآن حکم کرده‌اند (النفسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۷؛ همان، ج ۱: ۳۳۲؛ الشنقیطی الجنکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۷۸).

در شیعه نیز همانند اهل سنت نسبت به علوم دینی، از جمله آموزش قرآن حساسیت و سختگیری خاصی شده است تا جایی که طبق تصریح برخی از فقهای شیعی اجیر گرفتن برای کاری که شرعاً انجام دادن آن بر فردی واجب باشد، صحیح نیست و اخذ اجرت بر انجام دادن آن کار جایز محسوب نمی‌شود، از جمله فروع این مذهب فقهی آن است که اخذ اجرت بر انجام دادن عبادات و اعمال دینی واجب، مثل امامت و خطبه جمعه و تعلیم قرآن و علم جایز نیست، بلکه در صورت توان به دلیل آنکه امور مزبور واجب دینی هستند، باید به‌طور مجانی انجام گیرند (سبحانی، ۱۴۱۹: ۳۴۴).

ب) آیات دال بر جواز اخذ اجرت

این نوع آیات اندک هستند و سهم زیادی را به خود اختصاص نداده‌اند و از همین‌روی موافقان جواز اخذ اجرت در برابر آموزش قرآن، کمتر به آنها استناد کرده‌اند، از جمله آنها عبارتند از:

۱. «أَنْ نَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)

چگونگی استفاده جواز اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن از آیه مزبور آن است که برخی از قائلان به شرعیت حقوق مالکیت معنوی، با استناد به آیه یادشده گفته‌اند که «ما» در این آیه موصول است و افاده عموم می‌کند، از سویی کلمه «سعی» نیز عام و طبق تصریح علمای لغت به معنای مطلق تلاش است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴: ۳۸۵) از این رو آیه مزبور نشان می‌دهد که همه تولیدات فکری، علمی، فنی، هنری و بروز همه استعدادها و انسانی از مصادیق بارز آیه مزبور است (فتحی درینی، ۱۳۷۶: ۱۳۹) بدیهی است که با توجه به آیه مزبور، تلاش معلم و آموزش دهنده قرآن نباید بدون دستمزد و اجرت و به عبارتی مجانی باشد.

۲. كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (المدثر: ۳۸)

بر اساس آیه مزبور هر فردی در دنیا و آخرت مالک دستاوردهای مادی و معنوی خویش است (همان: ۱۴۰). بدیهی است که بر اساس استدلال یادشده کلمات «ما» و «سعی» عمومیت و شمول گستردگی زیادی دارند و همه کارهای دنیوی و اخروی، از جمله آموزش قرآن را تحت پوشش قرار می‌دهند و معلم و آموزش دهنده قرآن، مالک دستمزد آموزش خود خواهد بود.

۳. نقد و بررسی

الف) نقد استدلال به آیات دال بر عدم جواز اخذ دستمزد

هیچ یک از آیاتی که مخالفان جواز اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن به آنها استناد کرده‌اند، حرمت و عدم جواز اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن را نتیجه نمی‌دهند، زیرا آیه نخست (الشوری: ۲۰) از یک سو با روایاتی که از جواز آن سخن می‌گویند، منافات دارد و از طرفی با تفاسیر دیگر درباره آیه (که مناسب‌تر هستند) سازگاری ندارد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۴۱) زیرا بر اساس یک تفسیر، آیه درباره شرکت در جهاد سخن می‌گوید، به

این صورت که هر کس منظورش از شرکت در جهاد غنایم و منافع دنیوی باشد، سهم غنیمت جنگی خود را در دنیا دارد (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۶۷) و حسن بصری گفته، معنای آیه آن است که هر کس برای آخرت کار کند، به دنیا و آخرت هر دو خواهد رسید و هر کس برای دنیا کار کند، بهره‌ای از آخرت ندارد، زیرا هیچ‌گاه مرتبه بالاتر تابع مرتبه پایین‌تر نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۱). بر اساس تفسیر دیگری، مفهوم آیه آن است که هر کس با عملش سود دنیا را بخواهد، از آنچه خواسته است قسمتی را به او می‌دهیم نه همه آن را، بلکه به مقتضای حکمت پاره‌ای از خواسته‌هایش را می‌دهیم (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۳۴) و قول دیگر در تفسیر آیه آن است که منظور آیه، مردمان ریاکارند که در آخرت ثواب و پاداشی ندارند (امین، ۱۳۶۱، ج ۹: ۱۲۹).

علامه طباطبایی بر این باور است که با توجه به آیه مورد اشاره، اگر هدف از انجام دادن کار دستیابی به نتایج دنیوی و انگیزه فاعل این باشد که نتیجه کارش را در دنیا ببیند نه در آخرت، در دنیا به نتیجه دلخواه می‌رسد، اما در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. اما اگر هدف فاعل از انجام دادن کار این باشد که در آخرت به آنچه در دنیا کشت کرده است، برسد، با توجه به آیه «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» (انعام: ۶۰) به وی پاداش زیاد و مضاعف داده خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۴۰).

برداشت علامه طباطبایی شمول بیشتری دارد و دیگر معانی، از جمله جهاد به قصد رسیدن به غنایم، انجام دادن کارها از روی ریا و ... را شامل می‌شود، از سویی بر اساس همه برداشت‌هایی که درباره آیه گذشت، آیه درباره انجام دادن کارها با دو انگیزه گوناگون دنیوی و اخروی سخن می‌گوید که دو نتیجه متفاوت را موجب می‌شود، از این‌رو آیه با مدعای مزبور بی‌ارتباط است، زیرا هیچ‌یک از آن معانی با دستمزد آموزش قرآن ارتباطی ندارد.

آیه دوم (آیه کتمان) نیز بر عدم جواز اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن دلالت ندارد، زیرا استفاده حکم مزبور با توجه به شأن نزول‌های بیان‌شده برای آیه و دلایل دیگر مردود

است، چون بر اساس برخی از شأن نزول‌ها، این آیه درباره دانشمندان اهل کتاب نازل شده است که آیه رجم و امر پیامبر ﷺ را کتمان می‌کردند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۲۹). بر اساس شأن نزول دیگری آیه مزبور درباره رؤسای یهود و دانشمندان ایشان نازل شده است که از عوام یهود هدایایی دریافت می‌کردند و امید داشتند که پیامبر مبعوث، از ایشان باشد، اما وقتی که پیامبر، از غیر ایشان مبعوث شد، ترسیدند که خوردنی‌ها و ریاست آنها از دست برود، از همین روی صفات پیامبر را تغییر دادند و به مردم عرضه کردند و گفتند این، نعت پیامبری است که در آخرالزمان خروج می‌کند که به نعت و ویژگی پیامبری که در مکه است، شباهت ندارد (همان). همچنین بر اساس شأن نزول دیگری، ابن عباس و مجاهد و حسن و قتاده و اغلب دانشمندان گفته‌اند که مراد از آیه، یهود و نصاری، مانند کعب بن اشرف و کعب بن اسد و ابن صوری و زید بن تابوی و دیگر علمای نصاری هستند که امر پیامبر ﷺ و نبوت آن حضرت را با آنکه در تورات و انجیل وارد شده بود، کتمان کردند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۴۶).

قدر مشترک همه شأن نزول‌های یادشده و دیگر شأن نزول‌ها آن است که علمای یهود یا نصاری واقعیت پیامبر ﷺ و نبوت او را کتمان می‌کردند که در این آیه سرزنش شده‌اند و لذا با دستمزد آموزش قرآن ارتباطی ندارند.

بر فرض پذیرش عمومیت مفهوم آیه ۱۵۹ سوره بقره (آیه کتمان) و محدود نبودن آن به موارد مذکور در شأن نزول، آیه مورد بحث و دیگر آیات و نیز روایاتی که از نادرستی کتمان سخن گفته‌اند و آن را نهی می‌کنند، بر حرمت کتمان علم و عدم جواز اخذ دستمزد در ازای آموزش دلالت ندارند، زیرا علت حرمت کتمان علم یکی از موارد ذیل است:

۱. حرمت کتمان در آیه کتمان به مقام افتاء و پاسخ به استفتای مسئله شرعی مربوط است، زیرا پاسخ دادن عالم و مفتی به سؤال پرسش‌کننده واجب است، به‌ویژه آنکه پرسش‌کننده، مقلد پرسش‌شونده باشد.

۲. کتمان علم از آن روی حرام شده که مستلزم پوشیده ماندن حقایق علمی بوده است و موجب جهل و نادراستی می‌شود یا آنکه به دلیل رعایت مسائل سیاسی، سردرگمی حقایق را به دنبال دارد یا آنکه به دلیل ترس از ستمگران کتمان می‌شود، با توجه به نکات یادشده، آیه بر مدعای مورد اشاره دلالت ندارد، به‌ویژه آنکه عالمان متعهد، مسئولیت اخلاقی و شرعی دارند که به موجب متون اسلامی نسبت به اظهار حق، جز از خدا نهراسند، چنانکه در روایات، سخن حق گفتن در نزد فرمانروای ستمگر بزرگ‌ترین جهاد به حساب آمده است و علی علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «ان افضل الجهاد كلمة عدل عند سلطان جائر» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۹۳). همچنین به وجوب امر به معروف و نهی از منکر حکم شده است.

۳. حرمت کتمان علم از آن روی است که اگر کسی دانشی را احتکار و از نشر و پخش آن خودداری کند تا مردم کسی جز او را عالم ندانند یا آنکه دانش را فقط در گروه خاصی محصور کند، مشمول آیه خواهد بود، از سویی با وجود مسلم بودن حرمت احتکار، هیچ‌کس فتوا نداده است که محتکر را باید مجبور کنند تا کالای خود را بدون عوض و مجانی در اختیار دیگران قرار دهد (زیرا قوام بدن‌ها به کالاهاست و قوام روان‌ها و عقل‌ها و تمدن‌ها و جوامع به افکار و آرا خواهد بود) از همین روی فقها حکم کرده‌اند که کالای احتکارشده، باید با نرخ عادلانه در معرض فروش قرار گیرد تا هیچ‌یک از دو طرف تولیدکننده و مصرف‌کننده زیان نبینند. با توجه به این امر، آیه به مورد ادعا ربطی ندارد.

آیات دستة سوم (یعنی آیاتی که از فروش آیات قرآن به بهای اندک نهی می‌کنند) نیز بر مدعا دلالت ندارند، زیرا بر اساس تصریح مفسرانی چون طبرسی، منظور آیات مزبور آن است که آیات خدا و احکام او را با بهای ناچیز (که منظور رشوه‌خواری و ریاست‌طلبی است) عوض نکنید، چنانکه علمای یهود انجام دادند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۹). از سویی جمله «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ کسی که حکم خدا را سبک بشمرد و به غیر آن حکم کند، کافر، ستمگر و فاسق است، در پایان آیه «أَخْشَوْنَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا

قَلِيلًا» (مائده: ۴۴)؛ درباره دانشمندانی از یهود است که به سبب افراط در کفر و ستم خویش، آیات خدا را منکر شدند و کوچک شمردند و به دلیل فسق بیش از حدشان به غیر حکم خدا حکم کردند. این جمله در پایان آیه مزبور نیز مؤید آن است که آیه مورد اشاره بر مدعا دلالت نمی‌کند و با دستمزد آموزش قرآن ارتباطی ندارد.

برخی از مفسران در زمینه مفهوم آیاتی که از فروش آیات خدا به بهای اندک نهی می‌کنند، از احتمال دیگری سخن گفته اند که بر اساس آن نیز، آیات مورد اشاره بر مدعا دلالت نخواهند داشت، زیرا در این احتمال گفته شده است که منظور آیات مزبور آن است که اوامر و نواهی خداوند را در مقابل ثمن اندک، یعنی دنیا نفروشید (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۳۴) به تعبیری این نوع آیات از تحریف و تبدیل اوامر و نواهی خداوند نهی می‌کنند.

از سویی قرآن از دو نوع تجارت به بدی یاد کرده و مردم را از آنها برحذر داشته است: یکی تجارت با آیات و کلمات خدا و دیگری تجارت با پیمان‌های الهی. این نوع آیات دلیلی بر نادرستی استناد به آیات مورد اشاره بر مدعا، یعنی عدم جواز اخذ دستمزد برای آموزش قرآن هستند، زیرا خداوند درباره نوع اول فرموده است: «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» (مائده: ۴۴) و درباره نوع دوم فرموده است: «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (نحل: ۹۵).

تجارت‌های نادرست دیگری هم وجود دارند که به نوعی بی‌ارتباطی آیات مذکور را با گرفتن دستمزد در ازای آموزش قرآن تأیید می‌کنند، آن تجارت‌ها عبارتند از:

۱. فروش آخرت در مقابل دنیا، چنانکه خداوند فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (بقره: ۸۶)؛ آنها زندگی دنیا را در برابر آخرت خریدند.

۲. فروش هدایت به ضلالت، چنانکه خداوند فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى» (بقره: ۱۶)؛ آنها گمراهی را در مقابل هدایت خریدند.

۳. فروش ایمان در مقابل کفر، چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا» (آل عمران: ۱۷۷)؛ آنها که کفر را با ایمان معامله کردند، آسیبی به خداوند نمی‌رسانند.

در مقابل تجارت‌های زیان‌آور یادشده به تجارت‌های مفیدی در قرآن اشاره شده است که بی‌ارتباطی آیات مورد اشاره با مورد مدعا را تقویت می‌کنند، از جمله آن تجارت‌ها:

۱. فروش جان در مقابل خوشنودی خدا، چنانکه خداوند فرموده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (بقره: ۲۰۷)؛ برخی از مردم کسانی هستند که جان خود را در مقابل طلب خوشنودی خداوند می‌فروشند».

۲. فروش جان و مال در مقابل بهشت، چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: ۱۱۱).

آیه سحت (مائه: ۴۲) نیز بر مدعا، یعنی عدم جواز اخذ دستمزد در برابر آموزش و تعلیم قرآن دلالت ندارد، زیرا حرام، تنها معنای سحت نیست و در پاره‌ای روایات در معنای مکروه به کار رفته است که از جمله آنها روایت منقول از ابن عباس در رمینه سحت بودن اجرت معلمان قرآنی است که شرط دستمزد می‌کنند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۷۸) از سویی برخی از لغت‌شناسان، مانند ابن منظور تصریح کرده‌اند که سحت، علاوه بر معنای حرام در مکروه نیز استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۱). همچنین فضل‌بن ابی قره می‌گوید به امام صادق ع عرض کردم: برخی می‌گویند کسب معلم سحت است. حضرت فرمود: «این‌ها دروغ می‌گویند و دشمن خداوند هستند و خواسته‌اند که به فرزندان قرآن نیاموزند، اگر شخصی دیه فرزندش را به معلم بدهد، برای معلم مباح خواهد بود (ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۰۷۸).

این نوع آیات نشان می‌دهند که انبیا هدف مادی نداشته‌اند؛ هدف آنها از کارشان، جلب رضایت خداوند است و انسان عاقل برای هر کاری باید انگیزه‌ای داشته باشد، وقتی کمال عقل من بر شما ثابت شد و می‌بینید انگیزه مادی ندارم، باید بدانید محرک الهی و معنوی مرا به این کار واداشته است.

به تعبیر دیگر مفهوم این آیات آن است که من شما را به تفکر دعوت کردم، اکنون ببینید و از و جدان خود پرسش کنید، چه چیز سبب شده است که من شما را از عذاب

شدید الهی بترسانم؟ چه سودی از این کار عاید من می‌شود؟ و چه فایده مادی برای من دارد؟ از این گذشته اگر بهانه شما در این اعراض و رویگردانی از حق این است که باید بهای گزافی برای آن پردازید، من اصولاً از شما اجر و پاداشی نخواسته‌ام (مکارم و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۱۴۴).

آیات دسته پنجم. یعنی آیاتی که بر عدم درخواست اجرت در مقابل رسالت توسط پیامبر ﷺ دلالت دارند، از جمله آنها می‌توان به آیات ۱۰۹ و ۱۲ سوره شعراء اشاره کرد، زیرا این نوع آیات از یک سو با روایات دال بر جواز اخذ دستمزد در برابر آموزش قرآن، مانند: «ان احق ما اخذتم علیه اجرأ کتاب الله» (البخاری، ۱۴۰۱، ج ۷: ۲۳) در تعارض هستند و از سوی دیگر آموزش قرآن به چند صورت تصورپذیر است. در یک نوع آن آموزش دهنده قرآن به‌طور مجانی به آموزش قرآن اقدام می‌کند که این کار پیامبران است؛ در یک نوع دیگر، آموزش دهنده هدیه دریافت می‌کند و نه دستمزد، در صحت این نوع آموزش تردیدی نیست؛ نوع سوم آموزش قرآن آن است که آموزش دهنده در مقابل دریافت دستمزد، به آموزش قرآن پردازد (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۵۷) این نوع آموزش قرآن که در روایاتی از آن به آموزش به شرط دریافت دستمزد تعبیر شده، مورد اختلاف است. علاوه بر این موارد می‌توان به آموزش چهارمی اشاره کرد که آموزش در مقابل ارتزاق از بیت‌المال و حکومت اسلامی است، در جواز این نوع آموزش تردیدی نیست، زیرا ارتزاق از بیت‌المال با گرفتن دستمزد دو مقوله متفاوت هستند.

اکثریت دانشمندان اسلامی از جواز آموزش نوع سوم (آموزش در مقابل دستمزد) و گروهی از دانشمندان متقدم و متأخر از عدم جواز آن سخن گفته‌اند، برخی از فقهای متأخر حنفی برخلاف فتوای پیشینیان از روی استحسان، گرفتن مزد برای انجام دادن برخی از طاعات، مثل امامت جماعت و اذان و آموزش قرآن را جایز دانسته‌اند، با این استدلال که همت مسلمانان زمان ما با همت مسلمانان صدر اسلام فرق کرده است، به‌گونه‌ای که اگر امروزه به ائمه جمعه و جماعات و مؤذنان و معلمان قرآن و احکام شرعی و دیگر طاعات

مذهبی، دستمزدی داده نشود، زندگی عادی آنان مختل می‌شود و آموزش قرآن و بیان احکام بر زمین می‌ماند و شعائر اسلامی تعطیل خواهد شد (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۲: ۳۳۹ و ۳۴۰). آنها در این زمینه همچنین به قاعده شرعی «لاینکر تغییر الاحکام بتغییر الزمان = تغییر احکام را با تغییر زمان نمی‌توان انکار نمود» استناد کرده‌اند (درینی، ۱۳۷۶: ۱۱۸). با وجود این اخذ اجرت برای تلاوت قرآن را با استدلال عدم ضرورت آن جایز ندانسته‌اند (ابن عابدین، پیشین) زیرا بین تعلیم امور ضروری همچون قرآن و غیر آن و امور غیر ضروری مثل تلاوت قرآن تفصیل قائل شده‌اند، از سویی برخی گفته‌اند که چون اکنون دادن جوایز و عطایایی - که در صدر اسلام در مورد معلمان رایج بوده - از سوی ثروتمندان و بیت‌المال قطع شده، به دلیل دفع حرج و مشقت معلمان، به جواز اجرت در موارد مزبور حکم شده است، زیرا آنها توان اداره زندگی خودشان را از طریق کشاورزی یا تجارت یا صنعت نداشتند و از سویی کسی عهده‌دار این کارها نمی‌شد و عدم جواز اخذ اجرت نیز موجب ضایع شدن قرآن و شرع می‌شد (سید سابق، بی تا، ج ۳: ۱۸۴).

ب) نقد استدلال به آیات جواز اخذ دستمزد

آیاتی که برای جواز اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن به آنها استناد شده است نیز دلیل بر مدعای مزبور نیستند و نمی‌توان از آنها جواز دستمزد برای آموزش قرآن را نتیجه گرفت، زیرا در آیه سعی (أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. نجم: ۳۹) گرچه عموم سعی شامل آموزش و تعلیم قرآن نیز می‌شود، اما نمی‌توان از آن جواز اخذ دستمزد برای آموزش قرآن را نتیجه گرفت، زیرا آیه یادشده اشاره می‌کند که تلاش و کوشش انسان بدون جزا نیست، بدیهی است که این معنا همانند آیه «لَتَجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى» (طه: ۱۵) بر ثواب و عقاب اخروی دلالت دارد. در تأیید مدعای مزبور آنکه در دنباله آیه آمده است: «وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ». از همین روی برخی از فقها با استناد به این آیه گفته‌اند که قضای عبادات میت، مانند نماز و روزه وی صحیح نیست (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۱۹۸؛ ابن عقیل عمانی، بی تا: ۸۱). همچنین برخی با استناد به همین آیه گفته‌اند شخص زنده

مجاز نیست که برای انجام عبادات بدنی خود، مانند وضو، غسل، نماز و ... در زمان حیاتش نایب بگیرد (حلی سیوری، بی تا، ج ۱: ۱۶۰).

بر فرض که مفهوم آیه مورد بحث همه اعمال دنیوی و اخروی و مادی و معنوی وی باشد، باز هم نمی توان جواز اخذ دستمزد آموزش قرآن را از آن نتیجه گرفت، زیرا ملازمه‌ای بین آیه مورد بحث و جواز اخذ دستمزد وجود ندارد، چون در این صورت مفهوم آیه آن است که آدمی حاصلی جز نتیجه تلاش و عملش ندارد و هر تلاش وی در دنیا، با بازتاب دنیوی و اخروی مواجه خواهد بود، در این صورت اگر کسی مثلاً به کار خوبی مانند آموزش قرآن و مشابه آن اقدام کند، نتیجه خوب آن که رضایتمندی، احترام، آرامش و دیگر فواید دنیوی است را در دنیا خواهد دید، در آخرت نیز از پاداش برخوردار خواهد شد، پس از آیه مزبور الزاماً استفاده نمی شود که در مقابل تلاشی چون آموزش قرآن دستمزد گرفت.

آیه دوم، یعنی «کل نفس بما کسبت رهینه» (مدثر: ۳۸) نیز با همان بیانی که در آیه قبل گذشت، بر جواز اخذ دستمزد آموزش قرآن دلالت ندارد.

۴. روایات مورد استناد در باب اخذ یا عدم اخذ اجرت در ازای آموزش قرآن

علاوه بر آیات مورد اشاره، در فقه شیعه و اهل سنت به روایاتی نیز برای جواز یا عدم جواز اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن استناد شده است که در دو قسمت قائلان به جواز و مخالفان جواز اخذ دستمزد ارزیابی خواهند شد:

الف) روایات دال بر عدم جواز اخذ دستمزد

۱. برخی از فقهای اهل سنت از جمله ابوحنیفه و ... با این استناد به عدم جواز اخذ اجرت بر تعلیم قرآن حکم کرده‌اند که ابی بن کعب به شخصی قرآن تعلیم داد و او کمانی به وی هدیه کرد و هنگامی که پیامبر ﷺ از این امر باخبر شدند فرمودند: «اگر آن را بپذیری کمانی از آتش گرفته‌ای» و به همین دلیل ابی بن کعب کمان را پس داد (النوی، بی تا، ج ۱۵: ۱۴).

۲. سخن پیامبر ﷺ که فرموده‌اند: «قرآن را قرائت کنید اما آن را وسیله ارتزاق خود قرار ندهید». ابوحنیفه، زهری و برخی دیگر از فقهای اهل سنت با استناد به این حدیث، عدم جواز اخذ اجرت در ازای آموزش قرآن را نتیجه گرفته‌اند (نویری، ۱۴۲۴، ج ۱: ۶۷). برخی از فقهای شیعه با استناد به حدیث مورد اشاره کراهت اخذ اجرت بر تعلیم قرآن را نتیجه گرفته‌اند (نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ق ۲: ۲۰۳).

۳. روایت پیامبر ﷺ که در آن آمده است: «پولی که معلم می‌گیرند حرام است» (صقر، ۱۴۲۲: ۲۱۱).

در منابع شیعی نیز روایاتی از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که برخی از فقهای شیعه به استناد آنها، اخذ اجرت در ازای آموزش قرآن را حرام یا مکروه دانسته‌اند، از جمله:

۴. روایت امام صادق علیهم‌السلام که به حسان معلم فرمودند: «با اجرت آموزش نده و هدیه بپذیر» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۳۷۶).

۵. مردی به علی علیهم‌السلام گفت: من شما را دوست دارم، حضرت به وی فرمودند: اما من از شما خوشم نمی‌آید، آن مرد گفت: چرا؟ حضرت فرمودند: زیرا تو برای اذان گفتن درخواست اجرت می‌کنی و برای آموزش دادن قرآن اجرت و دستمزد می‌گیری، از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر که برای آموزش دادن قرآن اجرت و دستمزد بگیرد، بهره‌وی در روز قیامت همان دستمزد خواهد بود (همان).

ب) روایات دال بر جواز اخذ دستمزد

در مقابل دسته نخست از روایات که از اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن نهی می‌کردند، روایاتی وجود دارند که جواز اخذ اجرت در ازای آموزش قرآن را بیان می‌کنند، از جمله:

۱. سخن پیامبر ﷺ که فرموده‌اند: «إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابَ اللَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۱۷).

۲. روایت ابوسعید که گفته رسول خدا ﷺ ما را با سی سوار برای سربهای اعزام کردند، بر قومی وارد شدیم، از ایشان خواستیم که ما را میهمان کنند، اما آنها نپذیرفتند تا

آنکه رئیس ایشان را عقرب گزید، آنها گفتند آیا در بین شما کسی هست که بتواند از عقرب افسون کند؟ من گفتم بلی من هستم، اما در صورتی افسون می‌کنم که یک گوسفند به ما بدهید، آنها گفتند ما به شما سی گوسفند می‌دهیم و ما پذیرفتیم. من هفت بار سوره حمد را خواندم تا آنکه رئیس ایشان بهبودی یافت ... نزد پیامبر ﷺ آمدیم و ماجرا را به ایشان عرض کردیم، حضرت فرمودند گوسفند را بین خود تقسیم کنید (ابن ابی شیبه کوفی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۴۶).

ترمذی گفته است که با توجه به حدیث مزبور، معلم می‌تواند برای آموزش قرآن شرط دستمزد کند. شافعی نیز آن را اجازه داده است (سخاوی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۳۱).

در منابع شیعی نیز علاوه بر روایت نخست، روایاتی برای جواز اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن نقل شده‌اند که مورد استناد فقها قرار گرفته‌اند، از جمله:

۳. روایت فضل بن ابی قره از امام صادق علیه السلام که گفته است: به امام عرض کردم این‌ها می‌گویند کسب معلم سحت است، فرمودند: «دشمنان خدا دروغ گفتند، آنها خواسته‌اند که قرآن را تعلیم ندهند، اگر فردی دیه فرزندش را به معلمی بدهد، برای معلم مزبور گرفتن آن مباح است» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۳۷۶).

۵. نقد و بررسی روایات

الف) بررسی روایات دال بر جواز اخذ دستمزد

در بین روایات مورد استناد در این دسته، روایت دوم به دلیل آنکه از افسون به وسیله قرآن سخن گفته است منطقی و موجه به نظر نمی‌رسد، در عین حال با توجه به ادله دیگر، نمی‌توان جواز اخذ دستمزد را انکار کرد و از آنجا که روایات دیگری از گرفتن دستمزد در ازای آموزش قرآن نهی می‌کنند، باید به گونه‌ای که خواهیم دید بین این دو نوع روایات جمع صورت گیرد.

ب) بررسی روایات نهی گرفتن دستمزد

روایاتی که گرفتن دستمزد آموزش قرآن را مستلزم گرفتن طوقی از آتش دوزخ دانسته‌اند، از این روی بیان شده‌اند که پیامبر ﷺ به اخلاص چنین معلمانی علم داشته و می‌دانسته‌اند که آنها این کار را برای رضای خدا انجام داده‌اند، پس به آنها چنین فرموده‌اند و از گرفتن دستمزد اظهار کراهت کرده‌اند. اما چنانکه فردی برای رضای خدا و با این انگیزه - بی آنکه از معلم درخواستی کند - تعلیم دهد و معلم در ازای تعلیم او چیزی بپردازد، اخذ اجرت اشکال ندارد (نووی، بی تا، ج ۱۵: ۱۴).

درباره روایتی که در آن از اعلام ناراحتی علی علیه السلام برای اخذ دستمزد در ازای گفتن اذان و آموزش قرآن سخن گفته شده، باید گفت که اعلام ناراحتی علی علیه السلام نسبت به مرد مذکور در روایت، به دلیل آن بوده که مرد برای گفتن اذان دستمزد می‌گرفته است و ناراحتی آن حضرت برای دستمزد گرفتن آن مرد در ازای آموزش قرآن نبوده است، از همین روی فقهای شیعه گرفتن دستمزد برای گفتن اذان را (به دلیل آنکه عبادت است) حرام دانسته‌اند (مفید بغدادی، ۱۴۱۳: ۵۸۸).

درباره دیگر روایات این دسته باید گفت که از آنجا که روایات بیان شده در فقه شیعه و اهل سنت دو داوری متفاوت درباره اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن دارند، باید بین آنها جمع کرد، زیرا تا امکان جمع باشد، باید از طرح روایات متعارض خودداری شود.

۶. جمع بین روایات

با توجه به آنکه با بیان گذشته، آیات مورد اشاره برای هیچ‌یک از دو دیدگاه جواز و عدم جواز اخذ دستمزد استنادشدنی نیستند، باید به روایاتی مراجعه کرد که به‌طور صریح درباره اخذ دستمزد در ازای آموزش قرآن سخن گفته‌اند. از سویی نظر به آنکه این روایات با هم تعارض دارند، باید به یکی از شیوه‌های زیر بین آنها جمع کرد:

الف) جمع با استفاده از نوع وجوب آموزش قرآن

بر اساس این جمع باید بین آن قسمت از قرآن که در قرائت نماز نیاز است (حمد و سوره) و غیر آن تفصیل قائل شد، زیرا یاد گرفتن حمد و سوره واجب عینی است که گرفتن دستمزد در ازای آموزش آن جایز نیست و حرام محسوب می‌شود. اما گرفتن دستمزد در ازای آموزش دیگر قسمت‌های قرآن ممنوع نیست.

ب) جمع بر اساس اشتراط اخذ دستمزد و عدم اشتراط آن

بر اساس این جمع در صورت عدم اشتراط دستمزد، گرفتن دستمزد برای آموزش قرآن اشکالی ندارد، اما در صورت اشتراط آن، برخی از فقها همچون شیخ طوسی به حرمت آن اعتقاد دارند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۴۲۸). توقف حلی در این زمینه (همان) نشانگر ضعف چنین جمعی است، به همین دلیل بسیاری از فقها به طور مطلق به جواز اخذ اجرت گرایش دارند.

ج) جمع با تقیه و عدم آن

بر اساس این جمع، روایات ائمه شیعه علیهم‌السلام درباره ممنوع بودن اخذ اجرت در ازای آموزش قرآن به تقیه حمل می‌شود (خمينی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۵۵۵). بحرانی که خود از دانشمندان اخباری بوده، این جمع را ترجیح داده است (بحرانی آل‌عصفور، ۱۴۰۵، ج ۱۸: ۲۳۱) که به نوعی با نگرش اخباریان که به علم رجال و درایه نیازی نمی‌بینند همخوانی ندارد، این امر اعتدال وی را در نگرش اخباری تأیید می‌کند.

د) جمع به صورت نقش در پیشرفت قرآن و عدم آن

بر اساس این جمع که منطقی است و به نوعی روایات و اظهارات برخی فقها نیز آن را تأیید می‌کند، باید روایات ناهیه از اخذ دستمزد را بر تأثیر آن در کاهش پیشرفت قرآن و کاهش اهمیت آن حمل کرد، زیرا ساده بودن نیاز مسلمانان نخستین و عدم پیچیدگی‌هایی که در اعصار بعد به دلیل مسائل مستحدثه و ارتباط با تمدن‌های جدید ایران و روم و ...

حاصل شد، موجب شده است که مسلمانان در کنار اشتغال‌های درآمدزای روزمره با تمام وجود برای تعلیم و آموزش قرآن تلاش کنند. اما در اعصار بعد که مسلمانان از ارتباط با معصومان علیهم‌السلام محروم و با مسائل مستحدثه و پیچیده روبه‌رو شدند، باید افرادی به‌طور خاص و به‌منظور آموزش قرآن و آموزه‌های آن وجود می‌داشتند وگرنه لزوم مجانی بودن آن، موجب آسیب به قرآن و آموزه‌های آن و تعطیل شدن آنها می‌شد.

از جمله دلایلی که این جمع را تقویت و تأیید می‌کند آن است که علامه حلی در خصوص علت جایز نبودن اخذ اجرت گفته است: «لانه من اعظم المعجزات التی تداولها و نقلها بالتواتر فلا يجوز اخذ الاجرة علیه (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۴۷۵). با توجه به عبارت مزبور، ایشان معجزه بودن قرآن و لزوم رواج آن را دلیل بر لزوم مجانی بودن آموزش آن دانسته است که از یک سو گرفتن دستمزد با رواج قرآن و معجزه بودن منافات نداشته و جمع‌پذیر است و از سوی دیگر با توجه به دلایل گذشته، چنانکه رواج قرآن مستلزم دادن دستمزد برای آموزش آن و جواز گرفتن چنین دستمزدی باشد، عدم جواز آن و حتی کراهت آن بی‌معنا خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نتایج زیر به‌دست می‌آید:

۱. با توجه به آنکه خداوند اولین معلم قرآن است و نظر به اینکه برخلاف روال طبیعی، در آیات قرآن ابتدا از تعلیم قرآن توسط خداوند سخن گفته شده و آن‌گاه از آفرینش انسان سخن به‌میان آمده و در نهایت آموزش بیان به انسان مورد توجه و اشاره قرار گرفته است، اهمیت آموزش قرآن نتیجه گرفته می‌شود، زیرا از یک سو کاری خدایی است و از سوی دیگر بزرگ‌ترین نعمت محسوب می‌شود که مستلزم سعادت دنیا و آخرت است.
۲. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌عنوان اولین متعلم قرآن در بین جن و انس، از یک سو در رابطه با قرآن از خصوصیات مهمی چون خوش‌صوتی و رعایت وقوف و ... برخوردار بوده و از طرفی با

روش‌های جالب نسبت به آموزش قرآن اقدام کرده‌اند و اصحاب نیز با تأسی به حضرت و به توصیه ایشان نسبت به آموزش قرآن به فرزندان‌شان به‌ویژه کودکان اهتمام داشته‌اند.

۳. آیات و روایاتی مورد استناد موافقان و مخالفان دریافت اجرت در برابر آموزش‌های دینی به‌خصوص قرآن قرار گرفته که به‌نوعی نشان‌دهندهٔ اهتمام هر دو دسته نسبت به آموزش قرآن است. دیدگاه حنفیان متقدم که به عدم جواز اخذ دستمزد در برابر آموزش قرآن باور داشتند و نیز دیدگاه متأخران ایشان که با مقایسهٔ مسلمانان کنونی و مسلمانان صدر اسلام با یکدیگر و با استناد به استحسان به جواز اخذ دستمزد در برابر آموزش‌های قرآنی و دینی حکم کرده‌اند، به‌خوبی مؤید این ادعاست. از این‌رو هر دو دسته به‌نوعی موجب ترویج آموزش‌های دینی به‌ویژه آموزش قرآن شده‌اند.

۴. حساسیت مسلمانان نسبت به قرآن و دریافت دستمزد برای آموزش آن، به‌دلیل قداست و اعجاز و احترام آن پررنگ‌تر از دیگر آموزش‌های دینی بوده است، سپس این حساسیت به دیگر آموزش‌ها همچون علوم دینی سرایت کرده است.

۵. هر دو گروه شیعه و اهل تسنن نسبت به دریافت دستمزد در برابر آموزش قرآن حساسیت نشان داده‌اند، اما استفادهٔ دانشمندان اهل تسنن از آیات برای حکم به عدم جواز دریافت دستمزد، در حد وسیع‌تری صورت گرفته است.

۶. با توجه به آنکه تنها دلیل مناسب جواز اخذ اجرت برای آموزش قرآن روایات هستند و از سویی روایات در این زمینه به دو شکل مختلف سخن گفته‌اند، جمع بین آنها ضروری است.

منابع

قرآن کریم.

۱. آبی فاضل، زین الدین ابی علی الحسن بن ابی طالب (۱۴۰۸ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۶، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۲. ابن ابی شیبۀ کوفی (۱۴۰۹ق). المصنف، ج ۵، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا). تاریخ ابن خلدون، ج ۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
۴. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۵ق). حاشیۀ رد المختار، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
۵. ابن العربی، محی الدین (بی تا). احکام القرآن، ج ۴، بی جا.
۶. _____ (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن العربی، ج ۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۷. ابن عقیل عمانی، حسن بن علی (بی تا). مجموعۀ من فتاوی ابن عقیل، قم.
۸. ابن منظور المصری، ابوالفضل جمال الدین (۱۴۰۵). لسان العرب، ج ۲ و ۱۴، قم، نشر ادب الحوزۀ.
۹. استرآبادی، محمد بن علی (بی تا). آیات الاحکام، ج ۱، تهران، مکتبه المعراجی.
۱۰. امین اصفهانی، سیده نصرت (۱۳۶۱). مخزن العرفان، ج ۹، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۱۱. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر، ج ۱، بیروت، دارالفکر.
۱۲. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، تهران، بنیاد بعثت.
۱۳. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناصرۀ، ج ۱۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیه قم.
۱۴. البخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). صحیح البخاری، ج ۶ و ۷، بیروت، دارالفکر.

۱۵. ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی، ج ۴، بیروت، دارالفکر.
۱۶. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق). احکام القرآن، ج ۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، بیروت، دارالفکر.
۱۸. جعفری، یعقوب (بی تا). کوثر، ج ۱، بی جا، بی نا.
۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ق). تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، چاپ دوم.
۲۰. حقی برسوی، اسماعیل (بی تا) تفسیر روح البیان، ج ۹، بیروت، دارالفکر.
۲۱. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). نهایت الاحکام، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. _____ (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء، ج ۱۳، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول.
۲۳. _____ (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب، ج ۱۵، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
۲۴. حلی ابن ادریس، ابوجعفر محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر، قم، جامعه المدرسین.
۲۵. حلی سیوری فاضل، مقداد بن عبدالله (بی تا). کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، قم، چاپ اول.
۲۶. خسروانی، سید علیرضا (۱۳۹۰ق). تفسیر خسروی، ج ۲، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ اول.
۲۷. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق). تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۲۸. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). کتاب الطهاره، قم، دارالهادی، الطبعة الثالثة.
۲۹. درینی، فتحی (۱۳۷۶ش). حقوق مؤلفان، مترجمان و ناشران در فقه معاصر اسلامی، ترجمه محمد رضا افتخارزاده، تهران، نشر هزاران، چاپ اول.
۳۰. ری شهری، محمد (۱۳۷۵ش). میزان الحکمه، ج ۲ و ۴، قم، دارالحديث، چاپ اول.
۳۱. رهنما، زین العابدین (۱۳۴۶ق). ترجمه و تفسیر رهنما، ج ۴، تهران، انتشارات کیهان، تهران.

۳۲. الزرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۱۶ق). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۱، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۳۳. زرکشی، ابو عبدالله محمد بن بهادر بن عبدالله (۱۳۹۱ق). *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفه.
۳۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق). *مصادر الفقه الاسلامی و ادلته و منابعه*، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
۳۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق). *ارشاد الازهان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۳۶. سخاوی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). *جمال القراء و کمال الاقراء*، ج ۱، بیروت، مؤسسه الكتب الثقافیة، چاپ اول.
۳۷. شریف مرتضی، علم الهدی علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. الشنقیطی الجنکی، محمد امین بن محمد مختار (۱۴۱۵ق). *اضواء البیان*، ج ۲، بیروت، مکتب البحوث و الدراسات.
۳۹. الشیخ السید السابق (بی تا). *فقه السنه*، ج ۳، بیروت، دارالکتب العربی.
۴۰. الشهد الثانی العاملی، محمد بن زین الدین (بی تا). *رسائل الشهد*، ج ۲، قم، مکتبه بصیرتی.
۴۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹ و ۱۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۴۲. طبری کیاهراسی، ابو الحسن علی بن محمد (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۳. طبری، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). *جامع البیان*، ج ۱، دارالمعرفه.
۴۴. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۲، مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم.

۴۵. _____ (۱۴۱۵ق). تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱ و ۹، بیروت، مؤسسه
الاعلمی للمطبوعات.
۴۶. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ۹ و ۱۰، تهران،
انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۴۷. طوسی (شیخ) ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵ش). *تهذیب الاحکام*، ج ۶، بی‌جا، دارالکتب
الاسلامیه، چاپ چهارم.
۴۸. طهماز، عبد الحمید (۱۳۷۶ش). *حق تالیف و توزیع نشر و ترجمه*، ترجمه محمد
افتخارزاده، بی‌جا، نشر هزاران.
۴۹. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). *تفسیر عاملی*، ج ۸، تهران، انتشارات صدوق، چاپ اول.
۵۰. غرناطی کلبی، محمد بن احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*، ج ۱، لبنان، چاپ
چهارم.
۵۱. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ج ۲۹، بی‌جا،
دارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۵۲. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*، ج ۵، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم.
۵۳. القرطبی الانصاری، ابو عبدالله محمد بن احمد (بی‌تا). *تفسیر القرطبی*، ج ۱، قاهره، دارالشعب
۵۴. قنوجی، محمد صدیق (بی‌تا). *نیل المرام*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۵۵. کرکی محقق، علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد*، ج ۹، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، چاپ
اول.
۵۶. المتقی الهندی، علاء‌الدین علی (۱۴۰۹ق). *کنز العمال*، بیروت.
۵۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، ج ۹۷، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ سوم.
۵۸. مفید بغدادی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعه*، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*، ج ۱۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ
اول.

٦٠. نجفى كاشف الغطاء، محمد حسين عاملى (١٣٥٩ق). تحرير المجله، ج ١، نجف اشرف، المكتبة المرتضوية.
٦١. النساى، احمد بن شعيب (١٣٤٨ق). سنن النسائى، ج ١٠، بيروت، دارالفكر، چاپ اول.
٦٢. النسفى، ابوالبركات عبدالله بن احمد (بى تا). تفسير النسفى، ج ٢، بى جا.
٦٣. نورى، ميرزا حسين (١٤٠٨ق). مستدرک الوسائل، ج ٢ و ٤ و ١٣، بى جا، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، چاپ اول.
٦٤. النووى، محى الدين بن شرف (بى تا). المجموع فى شرح المهذب، ج ١٥، بى جا، دارالفكر.
٦٥. النويرى، ابوالقاسم محمد بن محمد (١٤٢٤ق). شرح طيبه النشر فى القرائات، ج ١، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول.
٦٦. الواحدى، على بن احمد (١٤١١ق). اسباب النزول، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول.